

سیستم دستمزد

در یکی از مقالات گذشته شعار احترام آفرین قدیمی «مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه»! را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در مناسبات اجتماعی کنونی، مزد روزانه عادلانه بطور اجتناب ناپذیری مترادف با ناعادلانه ترین نوع تقسیم محصولی است که بدست کارگر ساخته می شود، زیرا بخش اعظم این محصول به جیب سرمایه دار می ریزد، در حالیکه کارگر مجبور است فقط به آن مقدار که برای ادامه کار و بقای نسلش ضروری می باشد، قناعت نماید.

این قانون اقتصاد سیاسی و یا به عبارت دیگر قانون تشکیلات اقتصادی موجود جامعه است که از مجموع قوانین نوشته و نانوشته انگلستان- به اضافه دادگاه عالی انگلستان- پر قدرت تر می باشد تا زمانیکه جامعه به دو طبقه متخاصم تقسیم شده است یعنی از یک سو سرمایه داران که مجموعه وسایل تولید- مالک و زمین، مواد خام و ماشین آلات را به انحصار خود در آورده اند و از سوی دیگر کارگران یعنی مردم زحمتکشی که از هر نوع مالکیت بر وسایل تولید محروم بوده و به جز نیروی کار خود چیزی ندارند، آری تا زمانیکه این تشکیلات اجتماعی وجود دارد، قانون مزد قدر قدرت می ماند و هر روز زنجیرهای جدیدی می سازد تا بوسیله آنها کارگران را به بردگان محصولات خودشان- که به انحصار سرمایه داران در آمده اند- تبدیل سازد.

اتحادیه های کارگری انگلستان از تقریباً شصت سال پیش بر علیه این قانون مبارزه می کنند. خوب، نتیجه آن چه بوده است؟ آیا موفق شده اند طبقه کارگر را از نوکری سرمایه یعنی محصولات کار خودشان، نجات بدهند؟ آیا این موقعیت را حتی برای یک

گروه از طبقه کارگر فراهم آورده اند که توانسته باشد به این وسیله آنها را به مرتبه ای بالاتر از برده اجرتی ارتقاء داده و صاحب وسایل تولید و مواد خام و ابزار کار و ماشین آلات لازم برای حرفه شان کرده و باین ترتیب آنها را صاحب محصول کار خودشان نموده باشد؟ همه ما می دانیم که اتحادیه های کارگری نه تنها این کار را نکردند بلکه هرگز کوششی نیز در این مورد به عمل نیاورده اند.

ما به هیچ وجه نمی خواهیم ادعا کنیم که چون اتحادیه های کارگری چنین نکرده اند پس وجودشان بی فایده است برعکس، اتحادیه های کارگری چه در انگلستان و چه در هر کشور صنعتی دیگر- برای طبقه کارگر به عنوان ضرورتی برای مبارزه آنها بر ضد سرمایه محسوب می شوند. میانگین سطح مزد، مبلغی است که به اقتضای سطح زندگی معمولی کشور مربوطه برای تأمین مخارج اشیاء ضروری مورد نیاز مردم زحمتکش آن کشور کافی باشد. این سطح زندگی می تواند برای قشرهای مختلف کارگری، بسیار متفاوت باشد. خدمت بزرگی که اتحادیه های کارگری در مبارزه برای بالا بردن دستمزد و تقلیل ساعات کار انجام داده اند عبارت از این است که اینها می کوشند سطح زندگی را حفظ کنند و بالاتر ببرند. در ایست اند (منتهی الیه شرقی لندن)، حرفه های فراوانی وجود دارد که به اندازه کار بناها و شاگرد بناها مهارت لازم دارد و به همان اندازه دشوار است مع الوصف دستمزدی که اینها دریافت می کنند، بزحمت نصف اجرت آنها (بناها و شاگرد بناها) می باشد. چرا؟ فقط به این جهت که یک تشکیلات قوی، گروهی از آنها را قادر می سازد که بتوانند بر طبق موازین جاری- که دستمزدها براساس آن تعیین می شوند- سطح زندگی بالاتری را مطالبه کنند، در حالیکه گروه دیگر که غیرمتشکل و ناتوان است، باید نه تنها به تجاوزات الزامی بلکه ظالمانه کارفرما نیز تن در دهد، یعنی سطح زندگی آنها رفته رفته تنزل می کند و به آن خو می گیرند که همواره با دستمزد کمتری به حیات خود ادامه بدهند و طبعاً دستمزدهایشان به سطحی تنزل می کند که خود آنها به عنوان مقدار بخور و نمیری به آن تن در داده اند.

بنابر این قانون مزد به آن نحو نیست که مرزبندی خشک و منجمدی نماید بلکه در چارچوب مشخصی بوده و به هیچوجه انعطاف ناپذیر نمی باشد. در هر زمان (به استثنای دوران کساد بزرگ بازار)، در هر حرفه ای فضای مشخصی وجود دارد که در آن، سطح دستمزدها می تواند در اثر نتایج مبارزه میان طرفین متخاصم تغییر نماید. به هر صورت دستمزدها می تواند بوسیله چک و چانه زدن ها تعیین شوند و در این چک و چانه زدن ها، طرفی که به تواند مدتی طولانی تر و به نحوی مؤثرتر، استقامت نماید، شانس بیشتری برای آن خواهد داشت که بیش از آنچه به او می رسد، بدست بیاورد. اگر کارگران به خواهند بطور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، بسادگی مغلوب شده و مجبورند تسلیم نظر آنها گردند. ولی اگر تمام کارگران یک رشته، تشکیلاتی بوجود آورند و بین خود مبلغی جمع آوری و ذخیره کنند تا قادر باشند که در صورت لزوم در مقابل کارفرمایان طاقت بیاورند و باین وسیله از موقعیتی برخوردار باشند که بتوانند به عنوان یک قدرت با کارفرمایان مذاکره کنند، فقط و فقط در این صورت است که کارگران شانس آنها خواهند داشت که لااقل آن مقدار ناچیزی را که در ترکیب اقتصادی کنونی جامعه، مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه، قلمداد می شود، بدست بیاورند.

قانون مزد در اثر مبارزه اتحادیه ها لطمه ای نمی بیند بلکه برعکس به این وسیله اعتبار کسب می کند. بدون مقاومتی که بوسیله اتحادیه های کارگری صورت می گیرد، کارگر حتی آن مقداری را هم که برحسب مقررات سیستم مزد به او تعلق می گیرد، دریافت نخواهد کرد. فقط وحشت از اتحادیه های کارگری سرمایه داران را مجبور به آن می کند که ارزش نیروی کار در بازار را، به کارگران بپردازند. شواهدی می خواهند؟ نگاه کنید به دستمزدهایی که به اعضای اتحادیه های کارگری بزرگ پرداخت می شود و آنها را با مزدهایی که در حرفه های کوچک بی شمار ایست اند لندن- یعنی آن زاغه های جان فرسای فقر- مقایسه کنید.

باین ترتیب اتحادیه های کارگری به سیستم مزد لطمه ای وارد نمی آورند. البته بیشتر یا کمتر بودن مقدار مزد نیست که موجب خفت طبقه کارگر می شود. این خفت بر پایه این استوار است که طبقه کارگر، به جای آنکه در ازای کار خود، تمام محصول کارش را دریافت کند، مجبور است به دریافت بخشی از محصول خودش - که مزد نامیده می شود - رضایت بدهد. سرمایه دار تمام محصول را تصاحب می کند (و از آن مزد کارگر را می پردازد) زیرا که او صاحب وسایل تولید می باشد و به این جهت تا زمانی که طبقه کارگر صاحب تمام وسایل تولید - یعنی ملک و زمین، مواد خام، ماشین آلات و غیره - نبوده و به این وسیله صاحب تمام محصولات کار خود نشده باشد، هیچ گونه رهانی واقعی برای طبقه کارگر وجود نخواهد داشت.